

حرف‌ها از آقا

ابوالفضل علی دوست ابرقویر



بیش تری دارد؛ کودکان از پدر و مادر، نوجوانان از اعضای گروه هم سن و سال، کارمند از مسؤول اداره و همین طور سایر افراد از دیگران.

خداوند متعال بیش از دیگران دوستان و یاران خود را مورد حمایت قرار می‌دهد. مؤمنان پارسا و پرهیزکار بیش از هر چیز و هر کس از پشتوانه و پشتیبانی پروردگار برخوردارند و حضرت باری تعالی در هیچ شرایطی یاران و دوستان خود را تنها نمی‌گذارد. شدت این حمایت و دوستی تا آن جاست که اهانت به یکی از دوستان خدا، در حکم محاربه و جنگ با پروردگار عنوان شده است!

حدیث قدسی به نقل از رسول خدا ﷺ آمده است: «هر کس به یکی از دوستان من اهانت کند، پس کمر محاربه (جنگ) با من بسته است.»^(۱)

حضرت پروردگار با وفاترین و راستگوترین دوستان است. دوستی با پروردگار را با هیچ چیز دیگر معاوضه نکنیم.

زینت جلد قرآن

مرحوم حضرت آیت الله وحید بهبهانی، از علمای اوایل حکومت قاجاریه، مخالف اخباری‌گری بود و چنان موقعیتی در اجتماع پیدا کرد که به «آقا» شهرت یافته بود. روزی آقا محمد خان قاجار، پایه‌گذار سلسله قاجاریه، قرآنی نفیس و گران قیمت را که با خط «نیری» از خطاطان معروف نوشته شده و جلد آن با یاقوت و الماس و زبرجد زینب یافته بود، خدمت ایشان ارسال کرد.

قرآن را به در منزل ایشان آوردند. ایشان همین که چشمش به این قرآن افتاد، با شگفتی پرسید که قاصد چه آورده است؟! قاصد گفت: قرآنی است نفیس که حضرت سلطان به عنوان هدیه خدمت شما فرستاده‌اند.

مرحوم بهبهانی پرسید: این زینت‌ها چیست که بر جلد قرآن نصب شده است؟! قاصد گفت: این‌ها سنگ‌های گران قیمت است که به منظور زینت بر جلد قرآن نصب شده است!

مرحوم بهبهانی گفت: چرا بر جلد قرآن وسایل و زینت‌هایی نصب کرده‌اید که موجب تعطیلی و حبس محتوای آن شود؟ این زینت‌ها را جدا کنید، به مستمندان و فقیران عطا نمایید و اصل قرآن را به آوردنده‌اش بدهید تا آن را تلاوت کند!

این را گفت و در منزل را بست و وارد منزل شد.

با عمل به آیات وحی و پرهیزکاری و پارسایی وجودمان را به نور قرآن زینت دهیم و کاری کنیم که قرآن از ما خوشحال گردد، نه این که زینت قرآن را در مَنبت کاری‌ها و قلمکاری‌های جلد آن و انواع و اقسام تلاوت‌ها و تجویدها منحصر سازیم.

قبل از معروفیت و شهرت

تقریباً در میان همه قشرهای جامعه کسانی پیدا می‌شوند که به قول معروف «یک شبه ره صد ساله می‌پیمایند». بسیار زود شخصیت آن‌ها گل می‌کند و شهره بازار می‌شوند. نام آنان ورد زبان نوجوانان و جوانان می‌شود. عکس و پوسترشان در بازار و کنار خیابان‌ها جلب توجه می‌کند و خدا نکند سر و کله آن‌ها جایی پیدا شود، آن وقت خلق الله را می‌بینی که برای گرفتن امضای یاد بود از آنان از سر و کول یکدیگر بالا می‌روند و سر و دست می‌شکنند!

معمولاً این گونه افراد، که خیلی زود سرشناس و معروف شده‌اند، در دو گروه عمده

حمایت خداوند از دوستان خود

دوست خوب کسی است که در همه شرایط، بویژه در شرایط بحرانی دستی زیر و بال و پر دوست خود را بگیرد و او را مورد حمایت قرار بدهد. به اصطلاح:

دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی کسانی که دوستی شان مقطعی است و چون منافعی در دیگران ببینند، دست دوستی می‌فشارند و همین که احساس کنند از دوستی آنان منافعی نیست، هیچ کس و هیچ چیز را نمی‌شناسند، دغل دوستانی هستند گرد شیرینی.

بنابراین، این خواست معقول و طبیعی همه انسان‌هاست که مورد حمایت قرار بگیرند و احساس پشتیبانی کنند. و البته هر کس به تناسب حال از افراد خاصی توقع



قرار می‌گیرند: گروهی این مقدار ظرفیت دارند که در برابر تعریف و ستایش و سر خم کردن‌ها و احترام دیگران، دست از پا خطا نکنند و غرور آنان را نگیرد و فروتنی پیشه کنند.

دسته‌ای دیگر که متأسفانه برای فروش متاع خود مشتریان پر و پا قرصی در بازار دنیا پیدا کرده‌اند، بسیار زود گول ستایش و احترام دیگران را می‌خورند و شخصیت باد کرده و متورمی پیدا می‌کنند. باد به غیبه می‌اندازند و تفرعن (فرعنیت و تکبر) آنان را می‌گیرد و نسبت به خودشان تصویر و تصویری پیدا می‌کنند که با واقعیت‌ها، نه واقعیتهای که دیگران برایشان درست کرده‌اند، همخوانی ندارد. سرانجام این دسته، سقوط از اوج شهرت و محبوبیت دروغین به درهٔ گمنامی و نفرت است.

بسیاری از کسانی که به درهٔ جهل و غرور و خود بزرگ بینی سقوط می‌کنند و کارشان به جایی می‌رسد که مغرور واقع می‌شوند، کسانی اند که از این ناحیه ضربه خورده‌اند.

چقدر خوب است که پیش از شهرت و معروفیت، ظرفیت پذیرش احترام و اعتماد و تعریف دیگران را پیدا کنیم. در غیر این صورت، پیمانه همین که پر شود لبریز می‌گردد و آن وقت آب ریخته را نمی‌توان برگرداند و آبروی شکسته شده را نمی‌توان پیوند زد.

۳۸٪ کاهش اضطراب‌ها

تحقیقات نشان می‌دهد که هر گاه بخشی از تعطیلات را در کنار خانواده باشیم، یا به دیدار دوستان و آشنایان برویم، ۲۸٪ از اضطراب‌ها و بیماری‌های روحی خود را کاهش داده‌ایم.

خواندن کتاب و مجله، پیاده روی، رفتن به محل‌های مذهبی، دیدن فیلم و کارهایی از این قبیل، موجب مقاومت مغز در برابر بیماری «آلزایمر» می‌شود. (۲)
سنت خوب ایرانی‌هاست که بر اساس تعلیم دینی و اخلاقی به دید و بازدید یکدیگر می‌روند همین که فرصتی اندک دست بدهد، دست زن و بچه را می‌گیرند و کنار و گوشهٔ یک پارک نه چندان مجهز و پیشرفته ساعتی را دور از چهار دیواری کوچک خانه به تفریح می‌گذارند. مقدار محبتی که در همین فرصت‌ها و ساعات کوتاه رد و بدل می‌شود، چند برابر محبتی است که در فرصت مشابه در منزل ابراز می‌گردد. آنچه به عنوان پاداش «صلهٔ رحم» در روایات به آن اشاره شده است، در همین چار چوب قرار می‌گیرد.

رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

به حاضران از اقامت و نیز به آیندگان اقامت وصیت می‌کنم که صلهٔ رحم را ترک نکنند. اگر چه مستلزم پیمودن یک سال راه باشد، و این عمل از دین است. (۳)
اگر چه این سنت پسندیده، که هم در بردارندهٔ منافع فردی است، و هم موجب استحکام پیوندهای اجتماعی می‌شود، ریشه در فرهنگ دینی و ملی ما دارد، اما افسوس که گاه تحت تأثیر پدیده‌های همچون چشم و هم چشمی‌ها، مقایسه‌های بی مورد، حرص و حسادت‌های شکننده قرار می‌گیرد و فایده‌ای که می‌بایست بر آن مرتب باشد، به دست نمی‌آید. فراموش نکنیم که اگر دید و باز دیدها و رفت و آمدها در بستری صحیح صورت بگیرد به میزان قابل توجهی در کاهش اضطراب‌ها مؤثر است.

تقاضا نکنیم

آورده‌اند که جمعی از انصار خدمت رسول اکرم ﷺ رسیدند و پس از سلام و

احوالپرسی، گفتند: ای رسول خدا! از شما تقاضایی داشتیم.

حضرت فرمودند: «تقاضای خود را بگویید».

آنان گفتند: «خواستهٔ ما بزرگ است!»

حضرت فرمود: «بگویید»

آنان گفتند: «از جانب خداوند بهشت را برای ما ضمانت نما!»

رسول خدا ﷺ سر به زیر انداخته و پس از مکثی طولانی فرمودند:

«این کار را خواهیم کرد به شرط این که از کسی چیزی تقاضا نکنید».

خواستن و تقاضای از دیگران اصولاً همراه با از دست دادن شخصیت آدمی است.

نمی‌توانیم با کسی تقاضا و خواسته‌ای را عنوان کنیم، در عین حال، کوچک نشویم و بسته به نوع تقاضا، شخصیت خود را زیر سؤال نبرده باشیم.

البته نحوهٔ درخواست هم مهم است. برخی افراد همین که مشکلی کوچک برایشان پیش می‌آید، به طرز شگفت انگیزی به دست و پا می‌افتند و دیگران را همه کاره پنداشته و از عالم اصلی و مسبب الاسباب یعنی خداوند توانا غافل می‌شوند! برخی دیگر، که در مقایسه با دستهٔ اول عدهٔ کمی از آدم‌ها را شامل می‌شود، خواسته‌ها و تقاضاهای خود را کریمانه و عزت منشانه مطرح می‌کنند. البته، از کسی که تقاضای آنان را پاسخ می‌دهد، قدردانی هم می‌کنند.

تا می‌توانیم از دیگران تقاضایی نداشته باشیم و اگر هم ناچار به این کار شدیم، عزت و شخصیت خود را همسنگ خواستهٔ کوچک و بزرگ خود قرار ندهیم.

مفهوم زندگی

شبکهٔ سوم سیما روز جمعه مورخ ۱۴ / ۱۰ / ۸۰ در برنامه‌ای، از جوانان راجع به مفهوم زندگی سؤال می‌کرد.

جوانی در پاسخ گفت: زندگی یعنی همین و رفت و آمدهای معمولی روزمره. دیگری گفت، زندگی یعنی رنگ سبز؛ سومی زندگی‌اش را نه سبز می‌دانست و نه سیاه (لایب تیره)؛ و چهارمی زندگی را در چار چوب واژه‌ای به نام «عشق» معنا می‌کرد. وقتی خبرنگار منظورش را سؤال کرده، جوان در پاسخ گفت: عشق یعنی خواندن دعای کمیل در شب‌های جمعه.

اگر از همهٔ کسانی که روی این کرهٔ خاک نفس می‌کشند سؤال کنید که زندگی چیست، جواب‌های متفاوتی می‌شنوید، زیرا هر کس از این واژهٔ پربلایه، برداشت متفاوت با دیگران دارد.

اما چرا منتظر باشیم تا یک خبرنگار از صدقه سر یکی از شبکه‌های تلویزیون و با یک دوربین در کوچه و بازار راه بیفتد، ما را شکار کند و در مورد اصطلاح زندگی نظرممان را جویا شود؟ اصولاً نظرهایی که در این شرایط داده می‌شود، چند درصد درست و برخاسته از اندیشه و به قول امروزی‌ها کارشناسی شده می‌باشد؟

خوب است هر از چند گاهی خودمان خبرنگاری باشیم و خود را مورد سؤال قرار دهیم که زندگی چیست و هدف از آن چه می‌باشد؟ سعادت و بیچارگی بر چه معیارهایی استوار است؟ برای چه خلق شدیم؟ به کجا خواهیم رفت؟ و در فاصلهٔ آمد و شد، چه وظیفه‌ای بر دوش داریم؟ و دهها سؤال از این نمونه.

برای یک بار هم که شده، خود را مورد سؤال‌هایی از این دست قرار دهیم.

پی‌نوشت

۱. معراج السعاده / ۴۳۱
۲. برگرفته از روزنامه جام جم / ۸۰ / ۱۲ / ۲
۳. بزرگوار روح، ج ۲